

MIHAN



ضرب و شتم مدیر جریده میهن

شهلا عیوض زاده

مقدمه

اقداماتی که در زمان عباس میرزا انجام شد، موجب افزایش عده آگاهان و کسانی گردید که به امور کشوری و بین‌المللی علاقه‌ای داشتند، و نیز بین روحانیون، تجار و مغازه‌داران نوعی انتباه پدید آورد. این عده، رفته رفته تشنه اطلاعات و اخبار درباره حوادث داخلی و خارجی شدند و این خود، هسته اولیه روزنامه نگاری را در ایران تشکیل داد. روزنامه نگاران قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم ایران، ترکیبی از آزادیخواهان تحصیلکرده خارج و ایرانیهای فرنگی مآب و اروپادوست آن زمان بودند که سیاست و اصلاحات مملکتی را با حرفه روزنامه نگاری به هم می آمیختند و اغلب، اهل علم و ادب بودند.

در آخرین ربع قرن نوزدهم، روزنامه به عنوان وسیله ارتباط جمعی، با تغییرات اجتماعی و تحولاتی که در ایران به وجود می آمد، همراه شد. اولین بار بود که قدرت روزنامه نگاری دست به دست می گردید، یعنی از دست دولتیان به مردان جدید انتقال پیدا کرد. به عبارت دیگر، از مردان حکومت مطلقه به مردان انقلابی و آزادیخواه منتقل گشت. با آغاز قرن بیستم، آزادی مطبوعات در شمار آزادیهای اساسی مجل گردید. (۱)

وقایع جنگ جهانی، در کشور ما بشدت تأثیر کرد و عواقب وخیمی به وجود آورد؛ قرارداد ۱۹۱۹، جنگهای داخلی و کودتای ۲۹۹۹ش. از آن جمله است که هر کدام حادثه عظیمی بود و بر مطبوعات آن روزگار اثر گذاشت و آزادی مطبوعات، دستخوش تمایلات و نظریات کابینه های مختلف قرار گرفت و بارها اقدام به توقیف تمام آنها شد.

از نمونه بارز این زدوبندها، می توان به واقعه دستگیری بنان السلطنه، مدیر جریده میهن و توقیف روزنامه مذکور به دلیل درج مقاله ای با عنوان "وظیفه چیست؟" اشاره کرد. حوادثی که در پی درج این مقاله پیش آمد، جامعه مطبوعاتی آن دوره را جریحه دار کرد.

بنان السلطنه شیروانی

ابوظالب شیروانی، فرزند عبدالله خان قشمه‌ای در سال ۱۲۶۹ش، در شهرستان قشمه اصفهان به دنیا آمد. وی، تحصیلات ابتدایی را در مدرسه انگلیسیها - که بهترین مدرسه آن عصر بود - آغاز کرد و در خارج از این مدرسه به تکمیل علوم ادبی و دینی و منطق پرداخت. تحصیل او، مصادف با تغییر رژیم و انقلاب مشروطیت گردید. (۲) پس از پایان تحصیلات به وکالت در دادگستری مشغول شد و روزنامه میهن را در اصفهان و سپس تهران انتشار داد. چون روزنامه نویس بود، عنوان "بنان السلطنه" را برای خود انتخاب کرد و معروف شد به میرزا ابوظالب خان بنان السلطنه. (۳) قبل از مهاجرت به تهران به کمیته دفاع ملی بیوست و به همین مناسبت، مورد نهب قشون تزاری و ایرانی واقع شد و این زد و خورد با اجانب، تا موقع قرارداد ۱۹۱۹ (۴) و واقعه مؤذنه مازور فضل الله خان و توقیف روزنامه میهن ادامه داشت. در سال ۱۳۲۵ به جرم توطئه علیه کشور و همکاری با مرتضی قلیخان صمصام، به اتفاق سرهنگ حجازی، (۵) فرمانده لشکر خوزستان، از طرف مظفر فیروز، (۶) معاون سیاسی نخست وزیر توقیف شد و جنجال عظیمی برخاست؛ ولی پس از چندی آزاد شد. شیروانی به مرحوم علی اکبر داور (۷) نزدیک شد و در حزب او فعالیت کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰ وی - که زمینهای صولت الدوله قشقایی را از دولت خریداری کرده بود - مجبور به بازگرداندن آنها شد و دولت برای جبران این خسارت، زمینهای

خالصه ورامین را به وی واگذار نمود که در مجلس سر و صدای زیادی برپا کرد. شیروانی، توانست خالصه گرانقیمت دولت را به دست آورد. چند دوره به نمایندگی مجلس رسید و بالاخره در سال ۱۳۲۷ دارفانی را وداع گفت.

روزنامه میهن

صدر هاشمی، در توصیف میهن نوشته است: "جریده میهن، با مدیریت و نگارندگی ابوطالب شیروانی در سال ۱۲۹۸ ش.، در اصفهان منتشر شد. مرام روزنامه فرخویی، میانه جویی، سیاسی، فرهنگی، سخن سرایی، پیام گستری و از ویژگیهای آن، کاربرد واژه های فارسی سره به جای کلمات عربی و فرنگی بود. میهن، با قطع متوسط و چاپ سربی، هفته ای دوبار در مطبعة حبل المتین اصفهان، در چهار صفحه طبع می شد. شعار روزنامه (حب الوطن من الایمان)، با خط نسخ و در زیر آن یکی از اشکال مجسمه های تخت جمشید (اسب بالدار و ستونهای تخت جمشید) با نام روزنامه "میهن" به خط نستعلیق بر روی آن رسم شده بود. میهن تا اواسط ماه حمل ۱۲۹۹ ش.، در اصفهان منتشر می شد؛ اما با زندانی شدن شیروانی، مدتی تعطیل و پس از آزادی مدیر، در تهران منتشر شد.

روزنامه زبان زنان در این مورد نوشته است: "... روزنامه میهن به نگارش میرزا ابوطالب خان بنان السلطان، با آغاز این سرود: "ایام هجر را گذرانندیم، ما را به سخت جانی خود این گمان نبود"، از طهران به ما رسیده است.

میهن در طهران در سالهای اول و دوم خود در هشت صفحه با مقالاتی تند و آتشین، یک روزنامه اجتماعی - سیاسی بود. سرلوحه روزنامه، نقشه ایران زمین با نام ایران و معمولاً به رنگ قرمز یا آبی مزین می شد. در گوشه سرلوحه، تصویر "فروهر" و در بالای آن، فرشته آزادی در پرواز است. (۸) آقای شیروانی، تحت عنوان "میهن" در شماره ۲۷۵۸ سال شانزدهم روزنامه اطلاعات مورخ دوشنبه پانزدهم دیماه ۱۳۲۰ ش.، نوشته است:

"روز پنجم سنبله / مرداد ماه ۱۲۹۸ خورشیدی، یک روزنامه تندخو و عصبانی در ۸ صفحه با قطع متوسط به نام میهن در اصفهان پا به عرصه انتشار نهاد و این روزنامه، پس از انتشار شماره دوم، هر روز با زده و خورد و کشمکش و انواع گرفتاریها و بدبختیها دست به گریبان بود تا آنکه بالاخره در سی ام حمل / اسفند ۱۲۹۹، با یک حادثه فجیع و خونینی به اتفاق نویسنده آن به سیاهچال توقیف و سپس تبعید و حبس باغشاه افکنده شد.

روزنامه میهن در سال ۱۳۰۰، بدو هفتهگی و بعد یومیه در تهران به تجدید انتشار موفق [شد]، و درست روز سی ام اسفند ۱۳۰۴ یعنی بعد از هفت سال، در زیر فشار سانسور نظمی، ناتوان شده و بالنتیجه غروب کرد. یکی از گناهان کبیره این روزنامه، اسم آن (میهن) بود و روی همان منبری که حکم تکفیر نویسنده آن صادر شد، گفتند اسم این روزنامه هم "آرمنی" است و خود، یکی از دلایل کفر ناشر است. فراموش نمی کنیم که مدتی بین اهل سنت و دانشمندان با نگارنده بر سر کلمه میهن، گفتگو و مشاجرات قلمی جریان داشت و آنها نیز، زیر بار اینکه میهن به معنای وطن است نمی رفتند و گرچه با نهایت تأسف قدرت استفاده از این بازار آزادی قلم را در خود نمی بینم و خویشان [را] لایق همکاری با

اربابان جراید کنونی نمی دانم، ولی لاعلاج انتشار جدید، نام میهن را به وزارت فرهنگ اعلام داشته ام که لدی الاقتضا به نشر آن همت گماردم." (۹)

مسعود برزین در معرفی روزنامه میهن، آن را هفته نامه ای سیاسی - خبری، عضو جبهه آزادی و گروه تعاون دانسته که پس از توقیف آن، روزنامه های تهران امروز، تهران مصور و عالم به جای آن منتشر شدند. (۱۰) سالنامه ای نیز در سال ۱۳۲۴ با همین عنوان انتشار داد. دکتر حسین ابوترابیان در کتاب مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، با اشاره به شناسنامه روزنامه میهن به صاحب امتیازی ابوطالب شیروانی، در بیان موضع روزنامه گفته است:

"ابتدا دست چپی و عضو جبهه آزادی و آنگاه دست راستی [از شهریور ۱۳۲۴] شد. در ماههای دی و بهمن ۱۳۲۳ و تیر ۱۳۲۴ توقیف شد که در این دوران، روزنامه های تهران مصور [دی ۱۳۲۳، تهران امروز [بهمن ۱۳۲۳] و عالم [تیر ۱۳۲۴] به جایش انتشار یافتند."

انتشار دوباره میهن در شهریور ۱۳۲۴ از سر گرفته شد که در این دوره از چپ روی دست برداشت و چنان جنبه دست راستی پیدا کرد که بکلی مخالف سرسخت استقرار قوای شوروی در آذربایجان شد. ولی بعداً چون رویه معتدلی پیشه کرد، توانست از موج توقیف جریان دست راستی - که از فروردین ۱۳۲۵ بر خاسته و در تمام طول تابستان آن سال ادامه داشت - جان سالم بدر برد و به جرئت می توان گفت که روزنامه میهن، تنها روزنامه متمایل به راست بود که در طول مغالظه قوام السلطنه با روسها، مرتباً انتشار می یافت. ولی البته خود ابوطالب شیروانی نتوانست از این موج، سالم بجهد. او، در شهریور ۱۳۲۵ به جرم شرکت در شورش بختیاریها بازداشت شد که دو ماه بعد آزاد گردید و از آن پس، روزنامه میهن به صورت سه شماره در هفته، به انتشار خود ادامه داد. (۱۱)

بنان السلطنه و مقاله "وظیفه چیست؟" و حوادث پس از آن

از صدور اعلامیه معروف و توفیق الدوله مبنی بر امضای قرارداد بین ایران و انگلیس، مدتی گذشته بود. طبق این قرارداد، مالیه و قشون ایران زیر نظر معلمان و فرماندهان انگلیس قرار می گرفت. موجی از مخالفتها و موافقتها در بین مردم و جراید بلند شده بود. در چنین اوضاع و احوالی، بنان السلطنه اقدام به چاپ مقاله "وظیفه چیست؟"، در تاریخ پنجشنبه یازدهم رجب، مطابق دوازدهم حمل ۱۲۹۹ ش. کرد. وی با اشاره به مفهوم وظیفه، آن را تکلیفی دانست که از چندین دیدگاه بر عهده اشخاص تعلق می گیرد تا در مواقع مختصه خود ادا نمایند. از نظر وی، وظیفه رسمی به وظیفه رسمی اجتماعی و رسمی دولتی تقسیم می گردد و آورده است:

"اما وظیفه رسمی دولتی که اصل و مقصود حقیقی ما را در این مقاله نشان می دهد، عبارت از یک دسته وظایفی که یک نفر پادشاه، هیئت دولت یا قوانین موضوعه و مقررات مملکتی بر عهده افراد مستخدمین کشوری و مأمورین لشکری یک مملکت قرار گرفته، انجام آن حتی الوقوع است.

یک نفر سرباز، محکوم حکم سر جوخه خود می باشد و مطابق "رکلمان" نظامی، ممکن نیست از اطاعت اوامر او بتواند سرپیچی نماید و حتی علیهذا تا شخص اول مملکت ... نظام و قوانین

مملکتی تکلیف افراد مستخدمین دولت را در حدود خود معین نموده و هر نوکر وظیفه شناس دولت، خویشتن را مجبور به ادای آن می‌داند... حاکم یک شهر مطابق قواعد جاریه تمام دنیا، رئیس و صاحب اختیار آن شهر است... همانطور که دولت عبارت از یک عده وزارتخانه‌هایی است در تحت اقتدار شخص اول مملکت، حکومت نیز مرکب از یک عده دوائری است در تحت (اقتدار) شخص حاکم

فقط والی یا حاکم حق دارد به نام نامی اعلیحضرت بارعام داده و رسومات را - که نیز به اسم به عمل می‌آید - بپذیرد... شخص وظیفه شناس با دیانت، متدین، شرافتمند، مسئول، غیر رسمی، رسمی، لشکری و کشوری در روز عید، آن هم عید ملی، خاصه در جشن نوروزی در حدود خویش هرگاه برخلاف وظیفه خود رفتار نمود، یعنی مراسمی را که وجدان یا شرافت ملت، قانون یا وظایف رسمی در پیشگاه دولت به عهده او قرار داد، به جانی وارد، این شخص مسئول وجدان و خائن دولت است و می‌توان او را اولاد ناخلف ما در وطن نامید. (۱۲)

درج مقاله فوق در شماره ۴۶ و ۴۷ روزنامه میهن، موجب دستگیری بنان السلطنه و توقیف روزنامه مذکور گردید. چنانکه در سند موجود در گنجینه اسناد ملی، در شرح دستگیری مدیر روزنامه چنین آمده است:

اداره روزنامه میهن، سواد مکتوب نمرة ۱۵۵، به تاریخ ۲۱ برج حمل ۱۲۹۹ش.

مقام عالی ریاست محترم مدعی العموم استیناف - دامت شوکتہ دیشب ساعت سه از شب گذشته، موقمی که آقای مدیر ما از کلوب ایران و انگلیس به اتفاق مدیر مجله حقیقت و آقای شیروانی و یک نفر از اعضای مالیه مراجعت نمودند، نزدیک سربازخانه ژاندارمری، یک نفر صاحب منصب و دو نفر ژاندارم، ایشان را جلب به اداره مزبور نموده، از دیشب تا به حال توقیف [است] و علت، بر کارکنان اداره مجهول [می‌باشد]. از ساحت رفیع مدعی العمومی تقاضا می‌شود که از مقامات مربوطه استیضاح خواسته و کارکنان اداره را مطلع فرمائید. اداره میهن (۱۳)

با انتشار خبر دستگیری ابوطالب شیروانی و شکنجه وی، اعتراضهایی از سوی ارباب جراید و شخصتهای فرهنگی وقت بلند شد. روزنامه راه نجات چاپ اصفهان، شرح ماجرا را تحت عنوان "اتفاق غیر مترقبه" این طور نوشته است:

"در چند روز قبل آقا میرزا ابوطالب خان شیروانی، مدیر جریده میهن - که شبانه از کلوب ایران و انگلیس مراجعت می‌نموده - از طرف مأمورین ژاندارمری حبس و توقیف در آن اداره می‌شود. بعضی اشخاص منافع بر، تصور نمودند که از شلاق خوردن مدیر میهن، افکار آزاد نیز شلاق می‌خورد. اما باید بدانند روح مقدس آزادی شلاق نخورده است. رئیس ژاندارمری اصفهان در آن هنگام ماژور فضل الله خان بوده و عمل او در جراید اصفهان و طهران، مورد گفتگو واقع شده و به اتفاق، درخواست مجازات او را نموده‌اند؛ من جمله شرح زیر در شماره (۳۷) روزنامه زبان زنان، مورخ بیست و یک ذی‌قعدة ۱۳۳۸ قمری، به نقل از فوق العاده

روزنامه آسایش نوشته شده است:

"آیا ماژور فضل الله خان، به مجازات نمی‌رسد؟ قابل توجه هیت محترم دولت. در فوق العاده آسایش، توجه دولت را به اصطلاحات بعضی جزئیات - که کلیات از آنها مرکب می‌شود - جلب می‌نماید و پاس احترامات نظام و مقام ژاندارمری را محترم خوانده و سپس ترقیات بر قید ماژور فضل الله خان را به اطلاعات مطلقین حوالت داده و عدم استحقاق مشارالیه را در ریاست سه هزار نفر ژاندارم و غیره، علناً گفته و در پایان، خیانتی را که نسبت به مدیر محترم روزنامه میهن مرتکب شده، تقاضای محکمه صالحه را نموده که ماژور مذکور به مجازات رسد. عقیده آسایش در مجازات ماژور فضل الله خان، اقل درجه اخراج وی برای همیشه از صف نظام است." (۱۴)

ماژور فضل الله خان آق اولی (۱۵)

فضل الله خان فرزند امان الله خان نصیر خاقان، در سال ۱۳۰۴ق. / ۱۲۶۴ش.، در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از شاگردان دوره یکم مدرسه دارالفنون و طبیب مخصوص ظل السلطان در اصفهان بود. فضل الله خان پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در اصفهان و تهران، عازم اروپا شد. در انگلستان و فرانسه ادامه تحصیل داد و از دانشکده نظامی لیون فرانسه فارغ التحصیل شد. بازگشت وی به ایران، همزمان با شروع انقلاب مشروطیت بود. از فعالتهای او در این دوره، اطلاعاتی در دست نیست؛ اما در طرحی که مجلس در خصوص استخدام مستشاران آمریکایی برای سر و سامان دادن مالیه کشور تصویب کرد، وی بنا بر توصیه برادرش فرج الله خان، در دوره یکم آموزشگاه خزانه ژاندارمری - که مورگان شوستر آمریکایی آن را تشکیل داده بود - شرکت کرد. با شروع جنگ جهانی اول، آق اولی، فرماندهی گردان مستقل یزد و پس از آن عملیات سرکوب طغیان نایب حسین کاشی و پسرانش را بر عهده داشت. مدت کمی نیز ریاست ژاندارمری اصفهان را عهده دار بود. (۱۶)

ماژور فضل الله خان، به عنوان منشی کمیسیون مختلط نظامی ایران و انگلیس به مرکز احضار شد. مخالفت وی و یکی دیگر از رفقایش با تصمیمات این کمیسیون، اعتراض شدید وزیر جنگ را علیه آنان به همراه داشت. (۱۷) به دنبال این واقعه، در روز اول فروردین ۱۲۹۹ش.، کلنل فضل الله خان با برجا گذاشتن یادداشتی از خود، اقدام به خودکشی کرد. روزنامه رعد، یادداشتی از وی با امضای فضل الله ایرانی به این مضمون چاپ کرد:

آز آقایان رؤسا و مجریان قانون استدعا می‌کنم، متعرض کسی نشوند. من شخصاً مرتکب خودکشی شده‌ام."

مسئولان امنیتی و دولتی، همه نوشته‌ها و اسنادی که کلنل قبل از انتحار روی میز گذاشته بود، ضبط کردند. در میان مردم ایران چنین بازتاب یافت که فضل الله خان آق اولی، به علت مخالفت و اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹، دست به چنین عملی زده است. (۱۸) ملک الشعراى بهار، وی را یکی از کاندیداهای کودتای ۱۲۹۹ معرفی کرده و گفته است:

"نصرت الدوله و جمعی دیگر، بر آن بودند که به وسیله رؤسای ژاندارمری اقدامی بنمایند و ماژور فضل الله خان را در نظر گرفته

بودند که با او مذاکره کنند.^(۱۹)

ثالثاً- اظهار رضایت از جناب ماژور فضل الله خان بنامیم!^(۲۱)

بنام السلطنه نوشته است:

"هشت روز مرا به این حالت حبس نمود و روز هشتم، عارف را روانه داشت که از من قول بگیرد، بعدها از او تمقیب نکنم. من دیگر حاضر نشدم قول بدهم، آقای عارف هم واسطه شد که پیش از این سخت نگیرد. چون از اطراف مملکت فریاد اعتراضات بنده [بلند] و وزارت داخله هم جداً مأخذه نموده، توضیح خواست. لہذا مرا روانه خانہام نمود (رجوع به وزارت داخله شود در تاریخ اواخر حمل ۱۲۹۹ش.) و مجبور کرد که با کسی مراوده نکنم، حتی دو نفر ژاندارم در حوالی منزل من گماشته بود [که] از آمدن طبیب هم جلوگیری می کردند."

شیروانی رایک هفته پس از آزادی، مجدداً دستگیر کرده و شبانه به منزل ماژور فضل الله برده بودند. در آنجا بوده که تهدید به تبعید به کاشان و اعدام می شود؛ اما با پافشاری شیروانی مبنی بر اعزام شدنش به تهران و اجرای حکم در نزد رئیس الوزرا، تحت الحفظ به تهران اعزام می شود. در این خصوص خود او چنین گفته است:

"سب چهل روز توقیف من در باغشاه گردید. زیرا شخصاً ماژور فضل الله خان تحت الحفظ مرا به طهران اعزام داشت و بلا تأمل دستگیر و به باغشاه بردند. چهل روز توقیف کردند و در این مدت یک نفر از من سوال نکرد که به چه جهت تو را حبس کردند! و دیروز آنکه کسالت آقای وثوق الدوله بهبودی حاصل کرد و مصلحین به او حالی کردند که ماژور فضل الله خان خودسرانه چنین حرکتی نموده است، حکم به استخلاص من صادر نموده، این عین حکم."^(۲۲)

در سند موجود در گنجینه اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، عین حکم وثوق الدوله نخست وزیر وقت درباره آزادی بنام السلطنه، به شرح ذیل است:

"ریاست وزراء، اداره ژاندارمری به تاریخ ۹ برج جوزا ای ۱۳۲۹، اداره ژاندارمری قدغن است مدیر مین که در حبس و توقیف اداره ژاندارمری است. به موجب این حکم [وی را] مرخص نمایند. وثوق الدوله"^(۲۳)

پی نوشتها:

۱- ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۸، ص ۷۷

۲- شیروانی، در ۱۹ سالگی به عضویت انجمن و لایته اصفهان درآمد و در مباراتن مجلس و کودتای محمدعلی میرزا مورد تعقیب قشون قرار گرفت و در معیت حاج سید اسدالله اصفهانی، وکیل فارس در دوره اول، به طرف عتبات عالیات رهسپار شد. پس از معاودت از جنوب تا قبل از مهاجرت به اصفهان، مشغول خدمات دولتی در ادارات امنیه و نظمی و مالیه بوده و در موقع مهاجرت، به کمیته دفاع ملی پیوسته و به همین مناسبت، علاقه و خانه هستی او مورد تهنیت قشون تزاری و ایرانی واقع شد. ابوطالب شیروانی، در انتخابات دوره پنجم با کمک تیمور تاش از قمشه به وکالت مجلس رسید و جزو طرفداران سردار سپه شد و در انقراض قاجاریه نقش مهمی داشت. در مجلس مؤسسان - که مواد قانون اساسی را به نفع رضاخان اصلاح کرد - عضو بود. در دوره ششم نیز به وکالت رسید. در حکومت ساعده، به ریاست کل تبلیغات و معارف نخست وزیر منصوب شد. او، عاشق وزارت کشور بود، اما موفق به گرفتن این پست نشد. بعد از آنکه مظفر فیروز به سفارت ایران در مسکو تعیین گردید، شیروانی، سلسله جرعهایی

خلاصی از زندان و آغاز فعالیت در تهران

همانطور که بیان شد، دستگیری بنام السلطنه، اعتراضات فراوانی به دنبال داشت و برای آزادی وی، فعالیت‌های بسیاری انجام شد. برای استخلاص مدیر مین از زندان، مرحوم عارف قزوینی - که در آن زمان در اصفهان به سر می برد و در صدد به صحنه بردن نمایش "رستاخیز ایران" بود - اقداماتی انجام داد. روزنامه ها، مقالات متعددی برای آزادی وی به نگارش در آوردند. بالاخره نامبرده در تاریخ پنجشنبه بیست و پنجم رجب ۱۳۳۸ق، از زندان ژاندارمری مستخلص گردید. مدیر مین، تحت عنوان "حرکت مدیر جریده مین" نوشته است:

"مدیر جریده مین، پس از خوردن شلاق و مرخصی از اداره ژاندارمری، مجدداً کالسکه برای او گرفته و تحت الحفظش به طهران روانه نمودند. علت این گونه اقدامات را، از روی قانون ما درک نکرده ایم."
روزنامه اختر مسعود چاپ اصفهان نوشته است:

"مطابق تلگرافی که مدیر روزنامه مین به برادرش آقای شیروانی (کارمند اداره ثبت اصفهان) - که اخیراً بازنشسته شده - نموده، روز جمعه یازدهم شعبان ۱۳۳۸، وی به طهران وارد شده و ضمناً از رئیس الوزرا و وزیر داخله درخواست نموده که چون عفو از بزرگ تر است، از گناه مدیر مین صرف نظر نماید."

همین روزنامه، در شماره ۲۰ سال اول خود به تاریخ بیست و پنجم جوزای ۱۲۹۹ش، راجع به آزاد شدن مدیر مین نوشته است:

"مطابق اطلاعات واصله، آقا میرزا ابوطالب خان، مدیر محترم روزنامه مین را، از حبس باغشاه آزاد نموده اند و حالیه در طهران با کمال آزادی حرکت می نماید."^(۲۰)

بنام السلطنه، در شکایت مفصلی - که با عنوان تظلم نامه خود تنظیم نموده - مایه دستگیری و اتهامات خود را چنین مطرح کرده است:

"... صبح ۲۱ حمل ۱۲۹۹، ماژور فضل الله خان ... مرا به اطاق خود احضار کرد، اولاً - تکلیف کرده که نوشته از من بگیرد که محرک من در نوشتن مقاله مندرج در شماره ۴۸ [۴۶ و ۴۷] روزنامه مین، راجع به عدم حضور ژاندارمری در سلام عید نوروز و بی اعتنایی به شخص اعلیحضرت همایونی، تحت عنوان (وظیفه چیست؟) سردار جنگ بوده. چون بکلی سردار جنگ از این مسئله بی اطلاع بوده، من به حکم وجدان، و تخطواهی و حس شاه پرستی و تمسیق (عشق به آثار باستانی)، مبادرت به انشای مقاله مزبور نموده بودم و..."

بنام السلطنه در ادامه تظلم نامه خود، اشاره به ماجرای ۷۰۰ ضربت شلاق و شرایط بسیار بد محبس کرده و اینکه فضل الله خان وی را تهدید به تبعید کاشان و اعدام نموده، به طوری که در روز دوم حبسش، سه فقره ذیل را از وی خواستار شده بوده است:

"اولاً- بنویسم [که رضاخان مسبب] من بوده که مقاله راجع به نوروز را بنویسم.
ثانیاً- رئیس نظمی در این قضیه ذیمدخل بوده.

علیه او تهیه و داد گستری داد و سرانجام در اثر پافشاری وی، پرنده به جریان افتاد و فیروز برکنار شد. در سال ۱۳۳۱ش، پس از اینکه صولت الدوله قشقایی در زندان کشته شد، دولت شانزده پارچه آبادی معمور و در جبهه یک او را به مبلغ بیست هزار تومان با کمک و مساعدت داور، به شیر وانی منتقل کرد. فقط یک پنجم پول آن را پرداخت و بقیه را ظرف چند سال از محصولات املاک واریز نمود.

صدر هاشمی، محمد: تاریخ جزاند و مجلات ایران، کمال، اصفهان ۱۳۶۴، ص ۲۴۹.
عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، نشر گفتار، با همکاری نشر علم، ج دوم، تهران ۱۳۸۰، صص ۹۰۱ و ۹۰۲.

۳- همان منبع، ص ۹۰۱.

۴- در اوت ۱۹۱۹/مرداد ۱۲۹۸ قرارداد بین دولت ایران و انگلیس در شش ماده بسته شد که مطابق با ماده سوم این قرارداد، تشخیص و تعیین عده، مقدار و ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات برای قوه متحدانشکل در ایران، به کمیسیون مختلط نظامی واگذار شد. برای این کمیسیون، ۱۲ نفر انگلیسی و ایرانی در دو هیئت جداگانه انتخاب شدند. کمیسیون به ریاست ژنرال دیکنسون، گزارشی پیشنهاد داد که طبق آن، صاحب منصبان نظامی ایران تا درجه سلطانی (سروانی) در یک رژیممانده و تغییر نمایند. نتیجه آنکه مایه و قشون ایران زیر نظر مصلحان و فرماندهان انگلیسی قرار گیرد و قشون متحدانشکل شده ژاندارم و قزاق به یک صورت در آیند و دو نفر، یکی ارمیتاژ اسمیت برای اداره مایه و دیگر ژنرال دیکنسون برای اداره قشون، وارد ایران شدند. انتشار مواد قزاق داد در جزایر، تحریکات شدیدی بر ضد قوای دوله به همراه داشت... گفته شده سلطان احمدشاه نیز با آنها همدستان بوده است.

عاقلی، باقر: روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران، بهار ۱۳۶۹.
ملک الشعرائی، محمد تقی: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۸، صص ۳۴ و ۳۵.

۵- عبدالحمید حجازی، متولد ۱۲۸۳ و فارغ التحصیل دانشکده افسری، در ۱۳۰۲ برای تکمیل تحصیلات به فرانسه رفت. بعد از شهریور ۱۳۲۰، به فرماندهی لشکر خوزستان منصوب شد. در این سمت، مهمت به دخالت در خانواده بختیارها شد. پس از رهایی از این ماجرا، فرماندار نظامی تهران شد و سپس فرماندهی لشکر کرمان راه عهده گرفت. در زمان تصدی ریاست شهر بانی، به جرم فعالیت علیه دولت مصدق بازداشت شد. مدتی سفیر ایران در پاکستان بود. حجازی، بعد از مرگ رزم آرا مورد توجه قرار گرفت و تقریباً همه کاره ارتش شد و به تصفیه حساب با مخالفانش در ارتش پرداخت، ولی برنامه اش در دست از آب در نیامد و زودتر از تصورش از صحنه خارج شد و در سال ۱۳۴۸ خودکشی کرد.

عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، صص ۵۷۱-۵۷۰.

۶- مظفر فیروز فرزند نصرت الدوله فیروز، نوه فرمانفرما و خواهرزاده دکتر مصدق بود. پس از پایان تحصیل در اروپا، به وزارت خارجه رسید و دبیر سوم و اشننگن شد. پس از قتل پدرش مورد تعقیب قرار گرفت. بار سیدان شهریور ۱۳۲۰ فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. با قبول مسئولیت انتشار روزنامه رعد امروز، علیه مختاری و عمال نظمیه به خونخواهی برخاست. با حمایت از قوام به معاونت سیاسی و ریاست تبلیغات نخست وزیری رسید و معاونت رهبری کل حزب دموکرات ایران را - که قوام تأسیس کرده بود - گرفت. مدتی از پیشه وری و استقلال آذربایجان دفاع کرد. از وزارت به سفارت رسید و سفیر ایران در مسکو شد. پس از مدتی مناصب خود را از دست داد و در فرانسه اقامت گیرد و در روزنامه لو موند علیه شاه مطلب می نوشت. وی، در سال ۱۳۴۸ در گذشت.

عاقلی، باقر: رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، صص ۱۱۴۲-۱۱۴۱.

۷- علی اکبر داور، نماینده مقننه مجلس شورای اسلامی، رهبر حزب سیاسی، روزنامه نگار، وزیر فواید عامه، وزیر دادگستری، وزیر دارایی. داور فرزند کلبعلی خازن خلوت، در تهران متولد شد. پس از انجام تحصیلات مقدماتی در مدرسه دارالفنون، به تحصیل در حرفه پزشکی پرداخت ولی پس از مدتی از رشته مزبور انصراف داده، ادبیات، فلسفه و تاریخ را تحصیل نمود. فعالیت سیاسی خود را در حزب دموکرات - که حزبی تندرو و انقلابی بود - آغاز کرد. حزب ملی - سیاسی را بعدها تأسیس نمود و با قرارداد اوت ۱۹۱۹ مخالفت و مبارزه کرد. پس از کودتای ۱۲۹۹ش، به دلیل آشنایی با سید ضیاء عازم ایران شد ولی وقتی وارد ایران شد که سید ضیاء الدین تبعید شده بود. داور، یکی از طرفداران خلع سلطان احمدشاه و پادشاهی رضاشاه پهلوی بود. وقتی رضاخان به سلطنت رسید، داور در کابینه وزیر فواید عامه و تجارت شد. مدتی وزیر عدلیه و پس از آن وزیر جدید دادگستری شد. وی، طراح تهیه و تصویب قانون استخدام قضات و صاحب منصبان پارک (دادسرا) و مباشران ثبت اسناد بود. داور، به دلیل فشار رضاشاه برای انجام برنامه های تازه اقتصادی، در ۲۱ بهمن ۱۳۱۵ خودکشی کرد.

عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، صص ۶۶۴-۶۵۴.

۸- صدر هاشمی، محمد: همان، ص ۲۴۶.

۹- همان منبع، ص ۲۵۰.

۱۰- برزین، مسعود: شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، بهجت، تهران ۱۳۷۱، ص ۳۸۳.

۱۱- ابو ترابیان، حسین: مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۶، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۳۹.

۱۲- روزنامه میهن، شماره ۴۶ و ۴۷، به تاریخ دوازدهم حمل ۱۲۹۹، ص ۱-۳.

۱۳- سند شماره ۵۷۲۴/۲۹۳۰۰، محل در آرشیو ۳۳۲/الف ۱، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۱۴- صدر هاشمی، محمد: همان، ص ۲۴۶.

۱۵- خاندان آق اولی، در اصل ساکن ارومیه بودند و نام اولیه آنها معلوم نیست. شاه اسمعیل صفوی برای دفع اوزبکها و قبایل مهاجم مرزی، آنها را از ارومیه کوچاندید و در خراسان سکونت داد. سپاهیان زیده و از موده نادر شاه از این طایفه بودند. نادر شاه برای حریم سلطنتی خویش، بوشش مخصوص سلطنتی سفید را انتخاب کرد. آقا بیگ، پیشوای بزرگ طایفه مزبور بود، چون مورد عنایت شاه قرار گرفت، اجازه یافت که به ششهای او و ایل و تبارش چون بوشش سلطنتی سپهین فام باشد. از آن موقع، طایفه او به آق اولی - که ترجمه ترکی آن است - شهرت یافت. نادر شاه پس از بازگشت از هندوستان، گروهی از ایل آق اولی را در میان طوایف یموت و کوکلان ترکمان اقامت داد. پنج برادر از سران آق قوم با آغامحمد خان به تهران آمدند و ساکن تهران شدند. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، اغتشاشاتی در نواحی اصفهان و بختیاری روی داد. دولت، نصرالله خان را - که از سلاله آقا حسین بیگ آق اولی بود - به اصفهان روانه کرد و وی پس از آن در اصفهان ماند.

عاقلی، باقر: رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج اول.

۱۶- آبادانی، فرهاد؛ آئینه وند، صادق: فرهنگ ناموران معاصر ایران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، سوره مهر، ج اول، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۷۵.

۱۷- عاقلی، باقر: روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب، صص ۹۶-۹۵.

۱۸- آبادانی، فرهاد؛ آئینه وند، صادق: همان، ص ۲۷۶.

۱۹- ملک الشعرائی، بهار: همان، ج اول، ص ۶۳.

۲۰- صدر هاشمی، محمد: همان، ص ۲۴۸.

۲۱- سند شماره ۵۷۲۴/۲۹۳۰۰، محل در آرشیو ۳۳۲/الف ۱، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۲- سند شماره ۵۷۲۴/۲۹۳۰۰، محل در آرشیو ۳۳۲/الف ۱، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۳- سند شماره ۵۷۲۴/۲۹۳۰۰، محل در آرشیو ۳۳۲/الف ۱، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.



تاریخ ۲۱ برج ۱۳۹۹

(اداره روزنامه مین)

نمبره ۱۵۵
ضمیمه اولاد کرب

تسمه لک بیت محترم مدبران مردم ستیاف بیت سرگه

تسمه
بیت سرگه که نشسته بر قمر صافی مدبران له کوب دران در ایستادن
در محبت و احترام و یک نفر از اعضا رساله مراحت برودند و یک
برای فانه در جمله برای نرفضب منصب دودن نرفضب در بیت سرگه
داداره نرفضب نموده در قمر صافی، کله نرفضب در کله کن داداره محمول
در وقت رفیع مدبران عمومی تسمه نرفضب در بیت سرگه استیضاح حواسه
دکارکن داداره در مطلع فرماگند
آرداره بهرح

تمام محرم بخانه فتح مکه فوق همه مقامات امام ^{علیه السلام} ^{علیه السلام}
 ایک مواد کے بارے میں ازاد اور حضرت امام زمان ^{علیہ السلام} کے بارے میں
 وزارت سے جملہ داخلہ وزارت جملہ محکمات تقدیم آن لکھ کر دے حضرت
 خود کہ مقررہ تمام تر حکم عمود حضرت امام ^{علیہ السلام} سے تعلق ہے
 لیکن اگر یہ نہ ہو تو فقیر صاحب ^{علیہ السلام} کے بارے میں اس کے ساتھ
 شہدہ دروغ حکم اور حضرت امام ^{علیہ السلام} کے بارے میں تفسیر سیدہ حضرت
 و افراد زبردست لکھ کر مقررہ کہ شہادت بہر لفظ لکھ کر اور
 مقررہ اور اس کے مقررہ درجہ کر دے حضرت افراد ^{علیہ السلام} کے بارے میں
 و اس شہادت خود را مقررہ دادہ حکم نہت مقررہ از امام ^{علیہ السلام}
 فوق صرف قدرت نماید اظهاراتے بنام ^{علیہ السلام} تمام است اطفا ^{علیہ السلام}
 ایک قلب پاک جس سے طہارت و باطنیات نفس مواد ^{علیہ السلام} کے بارے میں
 مدح و ذمہ بامدار کے کہ مقررہ تعلق و لہم و اخیر را کہ مقررہ کرد
 رحم کلام علیہ ادر طلاق ^{علیہ السلام} مقررہ حضرت ^{علیہ السلام} و صراحت فرما کر
 در ان موقع مقررہ است ایران مقررہ مقررہ ^{علیہ السلام} از در حضرت ^{علیہ السلام}
 دفتر میں را ^{علیہ السلام} مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ
 حضرت ^{علیہ السلام} مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ
 مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ مقررہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 محمد و آلع و آله

تاریخ ترویج ۱۳۳
ضمیمه



ریاست وزراء

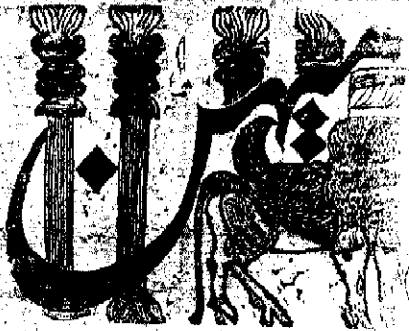
شماره

۰ ۰
دادار رام اردمل

تذکره میرزا محمد حسن اردمل
رام اردمل است مبارک الله
روزنامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جایمین و خوابان خوش
براهم گر و نکاو ند
۱- ب شیر وان
نشان تلگرافی :
اصفهان میهن
هر هفته دو بار چاپ و پخش
شماره ۱۳۲۷
نگارنده چهارشاهی



[هیچ نامه پزستنده آن برگشت نمیکند و دفتر در چاپ آزاد است. جای ویژه تصویرها با دفتر است]

فرهنگی ، میانه جوئی ، سیاسی ، فرهنگی ، سخن شنوئی ، پیام گتری

« وظیفه چیست ؟ »

ما میخواهیم « وظیفه » را بدست عمده تقسیم کرده ، مقصود اصل و قلمه نظر خصوصی خود را نشان دهیم
مقدمتاً باید دانست که « وظیفه » عبارت از یک تکلیف یا تکالیفی است که از چندین نقطه نظر بر هئیده اشخاصی تلقین گشته که در مواقع مخصوصه خود ادا نمایند

مثلاً : بقال وقتی خود را در مجمع بشری بدین سمت معرفی نمود موظف است انواع تقویات را در ده خود حاضر و پیوسته با ترزوی خویش برصعد فروش جنس « بقال » و در پات قیمة آن برده از حدود خود تجاوز ننماید - هر گاه پیشتر بقال اتفاقاً در جواب مشتری خود اظهار داشت « بقالا » نداریم ، نیتوان او را یک بقال مشتر دانست ، و همینطور اگر در میان اجناس بقالی چند گانه قند برای فروش حاضر نبود ، جا دارد او را بقال وظیفه ناشناسی خوانند ۱۲
مقصود باز کردیم .

کند شد برای رسیدن مقصود « وظیفه » را بر دو قسمت عمده تقسیم مینماییم : وظیفه وجدانی - وظیفه رسمی
وظایف وجدانی : وظایف وجدانی هر کس از یکدیگر تکالیفی است که در تحت تأثیر عوامل

خفیه با آنها درجه قدرت نوع بشر (در صورت اذعان بصفتت وجدان) محکوم بادای آن میباشد
فلاسه عالم این تکالیف را نیز بر دو اصل مهم استوار نموده اند : روحانی باطنی ، طبیی باشرقی
بگذار مسلمان دین دار حقیقی (فائیک) برایام معبد و ایجاد متبرکه خویش را موظف میدانند بر طبق دستورات شارع مقدس غسل عید نموده ، معاریات استعمال کرده ، نمازها و اذیه وارده را ادا آورده ، اله فائتر پرشیده و بلاقات متو متین برود

بکثیر موادی آداب ، وظیفه شناسی و شرایطاتند موافق رسومات وطنی و عادات ملی ناچار است با عاده طیناب از روی درش معمولی و طبیی مملکتی رفتار ، یادکارهای باستانی را مقدس شمرده ، ایامی که متفق بر سر بلندی ایام وطن است مبارک بدانند

وظایف رسمی : وظایف رسمی با انواع مختلف بر افراد جهت تلقین گشته ، هر یک در سهم خویش تا کزیر از ادای آن میباشد

برای اکتشاف و تصریح موضوع بحث خردمان بیکدیگر اندک وظایف نظمی را نیز بدوشی جامع الاطراف تقسیم نمائیم :

هر وظایف رسمی اجتماعی : وظایف رسمی دران در میان هیأت اجتماع ، بکنیز جداد ، بکنیز نایب بکنیز ...

آقای مدیر جریده شریقه مبین

چون همیشه پیشرفت مآرف و توسعه مطبوعات
قطعه نظر اصلی در کلوب ایران و انگلیس می باشد
و اینکه مشاهده نبوده که کتب بان نامه من وجه
شریقه حقیقت هل لزوم و اتم مکتب دیده لهذا
در کلبه ایران تا ترال کلوب ایران و انگلیس در
نظر گرفته است که شب بدست و تمام و شب بدست
و هشتم رجب را در سالون کلوب نمایش بدست
جه حقیقت و روزنامه مبین بدهد خواهشمندم
مبین مختصراً برای اطلاع عامه و جلب توجه
معارف و روحان در اولین شماره آن نامه گرامی
درج فرمائید هرگاه رئیس کمیسیون قاتال

کار از روی ساعت مبین در کارخانه یا پشت میز
خود حاضر شده و عیالین را که همده دار اداری
آن است اهتمام دهد، ایام تعطیل را بکارهای شخصی
بپردازد، در مسجد برای نماز جماعت حاضر
گردد، با نابل شود دید و باز دید کند، دو
روزهای دید من یا ندهد رسومات سه روزه را
اجرام دارد، البته حاضر در بر کند، جشن
بگیرد و بالاخره تمام وظایف را که بکنند
شخص دولت (موسسات) بجهت ادای رسومات
یا در برابر یک بالا دستی مسئول انجام آنها است
بجای آورد.....

تقریباً ممکن است این قبیل وظایف را در وظایف
رسمی اجتماعیه نام نهاد

اما در وظایف رسمی دولتی که اصل فرض و
مقصود حقیق ما را در این مقاله نشان میدهد:
جارت از یک سته وظایفی هستند که در مقابل
یکدیگر پادشاه یا هیئت دولت یا قوانین مودرعه و
مقررات محسوق بر عهده افراد می باشد بین
کشوری و مأمورین لشکری یک مملکت قرار
گرفته انجام آن حتی الوقوع است

بکنند سراز محکوم حکم سرسره خود میباشد
و مطابق (رکمان) نظامی ممکن نیست از اطاعت اوامر
او بیزاران سرپیچی نماید و قسین طلباً تا شخص
اول مملکت.....

نظام و قوانین مملکتی تکلیف افراد مستخدمین
دولت را در حدود خود مبین نموده و هر
یک وظیفه شناس دولت شریقتن را مجبور بآدای
آن می داند

حاکم یک شهر مطابق قواعد جاریه تمام دنیا
رایس و صاحب اختیار آن شهر است - کلیه
دوایر در تحت او امر مطلقه او میباشد و در
حقیقت بیوان ادارات را دفتر خانه های قانونی
مختلفه حکومت یا ایالت دانست

همانطور که دولت عبارت از یکسده وزارتخانه
هائی است در تحت اقتدار شخص اول مملکت
حکومت نیز مرکب از یکسده دوایری است
در تحت اقتدار شخص حاکم

علاوه بر مراتب رسمی و قانونی حاکم هر شهر
بنا بر سببیم شخص اعلی حضرت هائی است
در طبق فرمان صادره ممکن است او را قائم
بنظام ذات اقدس شهر یا ری دانست.

هر جشن و عید رسمی که در هر قطعه مملکت بر
پا میشود فقط والی یا حاکم حق دارد بنام نام
اعلی حضرت باو هم داده و رسومات را که بجز
نام پادشاه چهل نباید پذیرد

اینستکه در تمام مراسم رسمی کل رسومات را
که نسبت بشخص شاه در یا تحت باید بجا آورد
در بلاد غیر رسته نسبت بوالی یا حاکم بعمل نیآورند
که در حقیقت در ولایات هم این مراسم نسبت
بشخص نفیس شاه بعمل آمده است

بگفته دیگر و تشریح و رجوع بمقصود
خود خواهیم نمود: در شماره قبل بذکر کافی در
زمانه عید و از نقطه نظر فنی و فوایدی تحقیق
نمودیم، اینک بمناسبت مقاله خود از ذکر این
نکته خود داری نی نامیم «عید اوروز» که
مظلت تاریخ آن ذکر کردید بدهد شخص پادشاه
یا رئیس دولت است که یادگارات و مملکت خود
بجدید نموده یا داوند

در این روز اعلی حضرت یا پادشاه ذات اقدس نام
در سلام عام و بر او یک سلطنت جلیس میفرماید

و در تمام نقاط مملکت مقارن همان ساعت مخصوص
 سابق مراسم بار عام و جشن رسمی وصل آید
 همانطور در حضور شخص اعلی حضرت کل
 جاگران کشوری و لشکری باالسبب تمام رسمی
 موافقت ابدای مراسم می نمایند
 در ولایات در مقابل نماینده اعلی حضرت «حاکم»
 تمام ذات شاهان لازم است همان مراسم اجرا کرده
 همانطور در آنرا تشوون رکابی آنروز را هر
 مقابل ذات ملوکته دنیله می دهند

در ولایات نیز در مقابل والی یا حاکم یا کزبر
 هستند عیناً تمام تشوون مانند دنیله بودند و الا
 بر خلاف مقررات مملکتی رفتار شده است
 بنا بر مقدمات فوق یکتفر شخص و غلبه شناس
 با دیانت ، تمدن ، شرافتند ، مشول ، غیر
 رسمی ، رسمی ، لشکری و کشوری در روز عید
 آنهم عهد ملی تمامه در جشن نوروزی دو حدود
 خویش هرگاه بر خلاف و غلبه خود رفتار کرده
 یعنی مراسم را که وجدان یا شرافت ملیت ،
 قانون یا وظائف رسمی در پیشگاه دولت بپسند
 او قرار داد بجا نیاورد

این شخص مشول وجدان و خائن دولت
 است و مبتو ان او را اولاد تا خلف مادر
 وطن نمایند

مبارکباد و جواب تبریکات ما
 گرامی مدیر محترم جریده فریده مهین دام پناه
 مرادله محترم حاکم تبریکات عید سعید و موجب
 امتنان و مزید بودت اعلی گردید انشاء الله این
 سال نو و جناب عالی هم میبوی و قرین خوش
 شرمند بود روزنامه عید را هم قرائت نمودم

سرگذشت دو خشان
 خوردش استهان ... ز او رضا خان از همی
 - ۸۲ -
 رضا خان از دروازه شهر ایک خیال جلیزی
 برای شرافت و باقی گری شایع گردید
 و اسله اختشاش دانش شهر ...

آفرین کوجاهالی و اصناسات ملی شما الملقحی سر
 مانده دلاطین بزرگ منی چشید جم و ادا فرمودید
 خیل ممنون هستیم نصیر بختاری

خدمت مدیر محترم جریده شریفه مهین زید اقباله
 وصول مرادله شریفه و بروز اصناسات هوسانه
 جنا بهالی موجب کمال امتنان گردید بنیت این
 همدیگر را برای جناب عالی خواهانیم جنورق بختاری

۹ پرونده ۵۱۳۸ اسفانی اسپهان
 تیار او چند آقای فرعون و در روزنامه گرامی مهین
 نو روز نامه سر کار که ضحیت و لر خنده باقی
 جشن نوروزی بنام فرستاده بودید اینک در باقیم
 پس از سپاسگذاری ، من نیز بآن برادر مهین
 خود خجسته آرزو فرستاده بادی خود را بر گزار
 داشته و امید وادم این سال نور برای ایران و همه
 فرزندان آن بک باقی و ک بکاری را دور داشته
 و همه ما ایرانیان در آغوش آزادی شیر (وطن)
 با فدا کنیم و سرفراز باشم ، سخی استوائ

با نهایت امتنان قبول تبریک و نهایت خود را
 ارسالی می نمایم عهد بقر طبا طانی
 مکتوب تبریک حضرت عالی بایکدنیا سرت خاطر
 زیارت شد از حسن نیت جناب عالی که اظهار مرحمت
 فرموده بودند متشکر و ممنون شدم و همیشه اوقات
 سلاقی جناب عالی را خواهانم در شانیه تبریکات
 صمیمانه خود را تقدیم میدارم زیاده زحمت است
 (شیخ العراغین) شیخ رضای سخی

از کرمان
 دو این موقع حال جدید عهد عید تبریکات
 صمیمانه را تقدیم داشته و تقویت جناب اجل عالی
 را در خدمت بهایم انصابت و مطروحات از خداوند
 بخواهانیم مالای مظهر

و عدم قراه حکومت و انتزیک مستبدین یک زمینه
 خوبی برای رضا خان و مفاد او جاضر نبوده
 بود بلا و همه کثیری هم از سارقین که در
 همس رفیق او بودند در پایان هم وفق شدند
 و در روز عید را با هم جمع و سرفراز بودم
 و در روز عید را با هم جمع و سرفراز بودم